

را جانشین قوت کرد. در آغاز آنچنان گرفتار ضعف بودید که قادر نبودید مگسی را از خود دور کنید. و از نظر فکری خداوند فرمود: «لا تعلمون شیئاً» شما در رحم مادر هیچ چیز نمی‌دانستید، حتی پدر و مادر را نمی‌شناختید، اما کم کم قدرتمند شدید هم از نظر جسمی و هم فکری و عقلی ولی باز هم قدرت حفظ این قوه را در ابعاد مختلف، ندارید و دوباره به قعر درّه ضعف و ناتوانی جسمی و روحی سقوط می‌کنید. این تحولات بهترین گواه بر این حقیقت است که نه آن ضعف از شما بوده و نه این قوت بلکه هر دو از آن دیگری یعنی خداوند سبحان است و در دست شما عاریه و امانت بوده است. این همان حقیقتی است که حضرت علی(ع) در کلمات قصار ۲۵۰ بیان کرده که: «عرفت الله بفسخ العزائم = من خدا را در فسخ تصمیمهای محکم و گشودن گره‌ها و نقض و شکسته شدن اراده‌های قوی و ناکام ماندن آن شناختم. من از این دگرگونیهایی فهمیدم که قدرت اصلی در دست دیگری است و ما از خود چیزی نداریم جز آنچه خدا به ما می‌دهد خداوند در آیه مورد بحث، ضعف دوم را که ذکر می‌کند با کلمه «شیشه، پیری» می‌آورد. ممکن است اشاره به آن باشد که ضعف پیری از ضعف کودکی دردناکتر است چون به سوی فنا و مرگ می‌رود برعکس ضعف کودکی. دیگر این که، از پیران مجرب و سالخورده توقعاتی می‌رود که از کودکان نمی‌رود در حالی که گاه ضعف آنها یکسان است، و این بسیار عبرت‌انگیز است. ضعف در آیه مورد بحث، در مقابل قوت است و کلمه «مِن» در جمله «مِنْ ضَعْفٍ» برای ابتداء است و آیه چنین معنی می‌دهد، که خدا خلقت شما را از ضعف ابتدا کرد یعنی شما در ابتدای خلقت، ضعیف بودید و مصداق این ضعف (به‌طوریکه از مقابله برمی‌آید) اول طفولیت است، و مراد از قوت بعد از ضعف، رسیدن طفل است به حد بلوغ، و مراد از ضعف بعد از قوت، دوران پیری است، و لذا کلمه «شیشه به معنای پیری» را بر آن (ضعف) عطف کرد و در این بیان صریح‌ترین اشاره است به این کلمه پشت سرهم قرار داشتن این سه حالت، از مقوله خلقت است و چون این حالی به حالی کردن انسانها در عین اینکه تدبیر است، خلق نیز هست پس این نیز فعل خدا می‌باشد که خالق اشیاء است پس دیگر کسی از مشرکین نگوید که این حالی به حالی شدن انسانها است و به کسی مربوط نیست. آنگاه کلام را با ذکر دو صفت علم و قدرت خدا پایان داده، فرمود: «و هو العليم القدیر» (و او دانا و تواناست).

ضعف در اصطلاح علمای معانی بیان، این است که تألیف اجزای کلام بر خلاف قانون نحوی مشهور میان جمهوری نحویان باشد و این ضعف به فصاحت کلام خلل وارد می‌کند. به ضعف، لاقوه هم می‌گویند. به قوه و لاقوه، کیفیات استعدادی نیز

ساختمان ضریح فولادی اطراف بقعه مدفن رضوان مکان حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رشتی بیدآبادی اصفهانی (م. ۱۲۶۰ ق) که در اطراف آن ضریح بخط طلائی بر زمینه مشکی (آیه الکرسی) و سوره (اخلاص) نوشته شده و سال ساختن و پرداختن آن نیز (۱۳۲۲) هجری قمری تعیین گردیده است.

منابع: آثار ملی اصفهان، ۷۹۸ و ۸۰۱؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۷۸۵ و ۷۸۸. رفیعی مهرآبادی

ضعف، کلمه ضعف، دوبار در قرآن کریم آمده است و هر دو بار در آیه ۵۴ سوره روم تکرار شده است و کلمه ضَعْفاً نیز دوبار در قرآن آمده است: سوره انفال، ۶۶؛ روم، ۵۴.

ضعف مقابل قوت در لغت به معنای ناتوان شدن، ضعیف شدن، ضعف در عقل و ضعف در رأی و اندیشه، به کار رفته است و ثلاثی مزید و باب تفعیل آن به معنای ضعیف کردن است. و ضَعْف به ضم(ض) را به معنای ضعف جسمانی دانسته‌اند. باب تفاعل و استفعال این کلمه در موردی به کار می‌رود که مردم شخصی را به خاطر فقر و بدحالی ضعیف شمرده و بر او زور و ستم روا دارند. ابن اعرابی گوید: هرگاه به مردی بگویند: رَجُلٌ مَضْعُوفٌ و مَبْهُوتٌ، نشان ضعف عقل او است. ضَعْف، به معنای ناتوانی در عقل و اندیشه در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند می‌فرماید: و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، تسقیه یا از نظر عقل، ضعیف و مجنون باشد یا (به خاطر لال بودن) توانائی براملا کردن ندارد باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت املا کند (بقره، ۲۸۲). و نیز فرموده است: او است خدایی که شما انسانها را از ضعف (از نطفه یا خاک) آفرید آنگاه پس از ضعف، در شما نیرو قرار داد (روم، ۵۴). ضعف دوم در آیه، ضعف موجود در جنین و طفل است، و ضعف سومی، ضعفی است که در دوران کهنولت ظاهر می‌شود که در قرآن به (ارذل العُمر) تعبیر شده است. ضعف از الفاظ متضایفه است که وجود یکی وجود دیگری را می‌طلبد مانند نصف و جفت. ضعف گاه در نفس است و گاه در بدن و در حال. در ادامه توضیح کلمه ضَعْف که در آیه ۵۴ سوره روم سه بار تکرار شده، علاوه بر این که ضعیف به معنای «لا قوه» است و در کتب کلامی از آن بحث می‌شود، در این آیه نیز با بحثهای کلامی ارتباط دارد، زیرا در سرتاسر سوره روم بحث توحید و یگانگی خدا مطرح شده و این آیه بحثهای توحیدی قبل را تکمیل کرده و می‌گوید: «خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف و ناتوان بودید آفرید سپس بعد از این ضعف و ناتوانی، قوت و قدرت بخشید و دوران جوانی و شکوفائی نیروها آمد، و بعد از آن بار دیگر ضعف و پیری